

محمد خاکپور در گفت‌وگو با «فرهیختگان»: در چشم‌هایم نگاه کرد و گفت به تیمت کمک نمی‌کنم!

آمار منفی کی‌روش را سانسور کردند

از نظر آماری در جام جهانی سی‌ودوم شدیم

دومنظر بررسی می‌کنیم.از لحاظ فنی ببینیم در آن بازی چه شد.در پایان نیمه اول، شما ۱۵ دقیقه‌وقت دارید که برویدداخل‌رختکن واستراحت کنید.پنج دقیقه‌وقت می‌خواهید که به رختکن بروید،آبی به صورت بزنید وبعد در اختیار مری باشید. پنج دقیقه هم وقت می‌خواهید که همین مسیر را برگردید. یعنی دوباره آماده شوید و به داخل زمین بروید و منتظر سوت آغاز بازی باشید. در بهترین حالت مری شما پنج دقیقه فرصت دارد که روی تیمش تاثیر بگذارد، با آنها حرف بزند،تغییر سیستم بدهد. مخصوصاوقتی یک بازیکن هم کمتر دارید. خب چه اتفاقی افتاد؟ کی‌روش آیا تمرکزی برای مسائل فنی داشت؟ لب خط منتظر بود ویولیامزربزند! یعنی کل تیم جای‌رفتن به‌رختکن واستراحت وآماده‌سازی ذهنی منتظر بودند بیبینند قرار است چه اتفاقی بیفتد؟ قرار است سرمربی‌شان داور را بزنند؟ کار به جایی رسید که کریم انصاری فرد که یکی از جوان‌ترین بازیکنان اردو بود،ناچار شد کی‌روش را بغل کند و تارختکن برودش که آقای سرمربی یقه‌داور را بگیرد! چند دقیقه که داشت دعوا می‌کرد. تا برسد داخل رختکن. تا آزارام شود که آقای سرمربی یقه‌داور درمورد مسائل فنی صحبت کند، تا اصلاخونی به مغزش برسد که بداند قرار است به بازیکنانش چه بگوید زمان تمام‌شده و بازیکن خونی به رختکن برگردد. یعنی بین دو نیمه‌مهم‌ترین مسابقه خودمان که شکست در آن منجر به حذف‌شدن از جام‌شد،بازیکنان ما نمانستند کوچک‌ترین به‌راهی از این دانش فنی آقای کی‌روش ببرند. من بچه‌نازای آباد هستم. خیلی هم اتفاقا افتخار می‌کنم به محله واصلت خودم. اگر جای کی‌روش من آنجا بودم، یقه‌را باز می‌کردم، یک زنجیر کلفت هم گردنم بود و لب خط می‌ایستادم برای زدن داور، باز هم در صداسوسما برای من بیابیه‌های حماسی می‌خواندند؟ چه چیزی در رسانه‌ها گفته می‌شد؟

احتمالا داران می‌زنند!

می‌نوشتند و می‌گفتند و برنامه می‌ساختند که آبروی ما را در جماع بین المللی بردی. مگر نازی آباد است بقیه‌ت‌ا باز می‌کنی، لب خط بازی زدن داور می‌ایستی! برای کی‌روش این کار را کردند؟

همان بلایی که بر امیر قلعه‌نویی آمد. در جام ملت‌های ۲۰۰۷ حذف شد و بعد با آمار به برنامه ۹۰ رفت و گفت تیم من آمار دوندگی داشته اما این پاسخ را شنیدم که آمار دوندگی مگر اهمیتی دارد؟ بعد کی‌روش ننستت روی همان صندلیه‌واز دوندگی صحبت کرد و مورد تمجید قرار گرفت. نمی‌شود که یک برنامه باشد، در یک مسابقات دو مری هم باشند، هر دو در یک مرحله و با پنا لنتی حذف شوند، اما تحلیل‌ها متفاوت باشد!

وقتی می‌گویم صداسوسما با ذهنیت مردم بازی کرده وحقیقت تارحرف کرد، همین است. اگر من این کار را بکنم، می‌شوم آبرو بر. اگر کی‌روش این کار را بکند، می‌گویند او غیرت دارد و از من و شما ایرانی‌تر است. او حمیت ملی دارد. نتیجه همین خیانت‌ها و همین تایید کردن رفتارهای اشتباه این می‌شود که بازیکنان ما برای حمله کردن به داور مسابقه دارند. هنوز سوت را زده حمله می‌کنند داور که شما چرا علیه ما سوت زدی! بازیکن تقصیری ندارد. بازیکن از مری‌اش یاد می‌گیرد. بازیکن از مری می‌آموزد. بازیکن حتی ادبیاتش شبیه مری می‌شود.

بازیکن ترس هم دارد. بازیکنان برای ماندن در حلقه دوستان سرمربی باید مثل او باشند. درمورد کسی مثل کی‌روش که بسیاری از آدم‌های دوروبرش رایه خاطر ارتباط داشتن با مخالفان یا منتقدان خودش حذف کرده، بازیکن باید محتاط باشد؛ هر وقت مری می‌خواهد درمورد بی‌پولی حرف بزند، هر وقت مری می‌خواهد درمورد کیفیت بد لباس ها صحبت کند، هر وقت مری خواست مصاحبه‌های خوب کند، وقتی کی‌روش ایستاده که داور را بزند که بازیکن نمی‌تواند برود با داور دست بدهد بله،بازیکن می‌خواهد مری‌اراضی نگه‌دارد. این هم کاملاطبیعی وبخشی است:اتفاقاتی که در این هشت سال رخ داده و مردم و فوتبال ضرر کردند. آدم‌هایی از این جریان حمایت کردند و حالا که همه چیز تمام شده و کی‌روش رفته، قاعدتا دنبال نقد بعدی می‌گردند تا باز هم همین جریان را به راه بیندازند.

بعضی می‌گویند این ماجرای دعوا راه‌انداختن با داور یک موضوع طبیعی است و اختصاص به کی‌روش ندارد. مریبان دیگری هم انجام می‌دهند. درمورد کی‌روش هم مشخصا هواداران‌ش می‌گویند که با همین داد و بیداد کردن‌ها بود که توانست تنها اشتباه VAR را در جام جهانی رقم بزند. یعنی آنتدر روی اعصاب داور برود که پنا لنتی بگیرد. شما چه تحلیلی دارید؟

با این تئوری مخالفم. من خودم مری هستم. در سطح بالایی کلاس‌های مربیگری را طی کرده و اتفاقا روانشناسی کوچینگ را هم پاس کرده‌ام. جالبش اینجاست که اینقدر این بحث جذاب بود که با خود همان استاد در همان شهر خودم یک واحد دانشگاهی گرفتم و پاس کردم، صرفا به خاطر اینکه هم بیشتر از این استاد یاد بگیرم و هم اینکه در این بحث اطلاعات بیشتری یاد بگیرم. کسی به‌مانگفت بایدسر داور داد بزنید تا برایتان پنا لنتی بگیرد.

جزه قوانین نانوشته نیست؟

در چه سطحی؟ در سطح ملی و بین المللی کم هستند داورهایی که از فریاد مری بترسند. داور خیلی برایش بهتر است که مری سرشناس عصبانی را اخراج کند ونمره و پاداش بگیرد تا اینکه مرعوب شود اما در سطح محلی شاید. دو تیم زمین خاکی بازی کرد و یکی را هم بگذارند داور که داور نباشد و با داد زدن وادارش کنند پنا لنتی بگیرد.

شاید نسخه همیشه موفقی نیست. مثلا در لیگ‌های پایین‌تر و در شهرهای کوچک و پرطرفدار.

شاید ولی یک چهارم‌نهایی جام‌ملت‌های آسیا که جایش نیست. خدا انسان را آفرید و انسان توچه‌را. شما اگر نگاه‌تان این باشد که هرکاری که کی‌روش کرده،درست است،پس طبیعتا یک توجیه هم برای بداخلاقی‌هایش می‌تراشید. من معتقدم در سطح بین المللی و ملی تاثیرگذار نیست. تاثیر منفی شاید ولی مثبت کم. به عینه در بازی با ژاپن دیدیم که همین متد به ضررمان تمام شد و ما را به خانه برگرداند. وظیفه شماست که به مردم این چیزها را بگویید. یک نکته دیگر درمورد عملکرد صداسوسما باید مطرح کنم. مثلا شما گزارشگران صداسوسما و مجری‌باش را ببینید. عملکردشان بی‌طرفانه نیست. مهم نیست شما ایرانی هستید یا آمریکایی. شما به‌عنوان گزارشگر بازی حرفه‌ای هستید. باید بازی را بی‌طرفانه قیاس کنید. اینکه می‌گویند گزارشگر باید به بازی شور و هیجان ملی بدهد، درست نیست و کمکی نمی‌کند. سطح استدلال را پایین می‌آورد. مثلا بازیکن ما روی ساق بازیکن حریف

ورزش



از بازیکنان را وادار کرد که به کشورهای دیگر بروند. شما چه تحلیلی دارید؟ هشت سال قبل که ایشان وارد فوتبال ایران شد، ما در سطح بالا لژیونر داشتیم؛ شجاعی، نکونام و...! آقای کی‌روش آمد و تعدادی بازیکن را به تیم ملی دعوت کرد که خارج از ایران بودند؛ مثل داوری، بیت‌آشور، نظری، دژاگه. بعضی‌راوقعانمی‌دانم چرادعوت کرد اما امثال دژاگه از وقتی به اردوهای تیم ملی اضافه شدند، افت‌شان در بازار فوتبال آغاز شد. یعنی از بوندس لیگابه لیگ قطر رسید. عرض کردم من تغییر خاصی ندیدم. اتفاقا به نظر من در حوزه ترانسفر ضرر کردیم. در دو جام‌جهانی طوری بازی کردیم که مهره‌های تهاجمی‌مان کاملا در اروپا درحال پس‌رفتن هستند. حالا این به کنار. ما که آقای کی‌روش را نیاوردیم که چهار بازیکن به لیگ بلژیک و دسته دوم پرتغال بفرستیم. آوردیم نتیجه بگیریم که نگرفتیم. هدف این نبوده. اگر هدف این بود که موفق شدیم ولی هدف این نبوده. حتی در برخی موارد هدف این بوده که بازیکن به تیمی نپیوندند که کی‌روش با آن تیم رابطه منفی دارد.

نمونه‌اش همین ترابی. وسط جام ملت‌ها باید مصاحبه کند که من نمی‌دانم چرا ترابی نمی‌رود اروپا؟ یعنی انتقال یک بازیکن خوب به پرسپولیس را هم نمی‌بینند! بعد همان ترابی را هم بازی نمی‌دهد! یعنی کی‌روش اعتقاد دارد ترابی باید در اروپا بازی کند اما روی نیمکت تیم ملی نگهش می‌دارد و از او استفاده نمی‌کند.

با کی‌روش در تیم ملی المپیک برخوردی داشتید؟

داستان اینکه اصلا چرا و چطور سرمربی المپیک شدم، بماند. فقط باید به این اشاره کنم که من در یک سال و نیمی که سرمربی تیم المپیک بودم تنها یک‌بار کی‌روش را دیدم؛ پنج دقیقه. روزی بود که با آقای کشانی در فدراسیون بودیم. خبر دادند که کی‌روش پایین است. رفتیم سری بزنیم. داخل اتاق مارکار و دستیاران دیگر بودند. من آنجا از مترجم خواستم برایش باز کند که به احترام دوستان ایرانی، فارسی حرف می‌زنم. اعلام کردم بسیار خوشحالم. در دپارتمان او حضور دارم و اینکه آم‌آمده‌ام ببینم چه کمکی از من برمی‌آید. ایشان هم متقابلا تعارفی داشتند و از حضور بنده استقبال کردند. دوباره تاکید کردم برای کمک آمده‌ام و می‌خواهم بدانم چه کمکی از بنده برمی‌آید. خیلی خشک اعلام کرد احتمالا تا چند روز آینده با فدراسیون قطع همکاری می‌کند و اگر این اتفاق رخ‌داد، باید ما مری‌بعدی هماهنگ شوم. بعد اعلام کرد در ساختمان فدراسیون حتی یک نفر هم به او کمک نکرده و او هم قصد ندارد هیچ‌گونه همکاری‌ای با تیم المپیک داشته باشد. اصلا هم نمی‌خواهد به من و تیمم کمک کند. باز هم تاکید کردم برای کمک گرفتن نیامده‌ام و فقط می‌خواهم بدانم ایشان به چیزی نیاز دارد که انجام بدهم؟ مثلا بگوید با این سیستم بازی کن یا این کار را انجام بده. دوباره تاکید کرد قصد کمک به تیم المپیک را ندارد و هیچ‌گونه همکاری خاصی با ما نخواهد داشت. اگر هم بماند، حتی یک بازیکن هم به ما نخواهد داد. بازیکن کرد و پرسیدم مورد خاصی مانده که بخواید بگوید؟ گفت نه! دست دادیم و خداحافظی کردیم. تمام ملاقات زندگی من با کی‌روش همین پنج دقیقه بود.

هیچ‌وقت روی تیم شما نظارتی نداشت؟

خیر. نه سوالی کرد، نه پاسخی داد، نه همکاری کرد، نه بازیکن داد و نه اصلا برایش مهم بود که ما چه نتیجه‌ای بگیریم.

در تیم المپیک شرایط سختی داشتید.

نزدیک به ۵۰۰ روز در این تیم حضور داشتم اما به‌طور کلی تیم‌را در ۵۱ روز در اختیار داشتم. در همین مسابقات با تیم قطر بازی کردیم. دو بر صفر هم باختیم. سرمربی‌شان سانچز بود. خیلی از بازیکنان این تیم که قهرمان آسیا شد هم آنجا حضور داشتند. تیم‌شان واقعا خوب بود. ما با سوریه و چین بازی کردیم و بردیم‌شان. مقابل قطر هم یک پنالتی از دست دادیم. بعد هم به ژاپن باختیم. در ۹۰ دقیقه عالی بازی کردیم. بازی مساوی شد و در وقت اضافه باختیم. از قبل هم می‌دانستم در وقت اضافه به هر تیمی بخوریم، می‌بازیم. بدن نفرت ما اصلا جوابگوی بازی بالای دقیقه ۹۰ نبود. تاسف‌بارش هم همین بود. قبل از اینکه من به کنفرانس مطبوعاتی بعد از بازی با ژاپن برسم، کف‌اشیان اعلام کرد کار خاکپور تمام است! ناراحت‌شدم از این بابت که چرا کسی یقه‌من را نمی‌گیرد؟ چرا کسی از من توضیح نمی‌خواهد؟ چرا کسی به‌من نمی‌گوید چرا باختی؟ چه اشتباهی داشتی؟ حالا همین اتفاق برای کی‌روش افتاده. من ۲۵۰ صفحه آنالیز و گزارش کار تحویل کمیته‌فنی‌دام؛ شامل تمام اتفاقات این مدت. حالا می‌خواهم بدانم آیا کی‌روش در این هشت‌سال یک خط‌گزارش فنی تحویل کمیته‌فنی‌داده‌است؟ اصلا کمیته‌فنی می‌تواند آقای کی‌روش را دعوت کند تا درمورد دلایل باخت صحبت کند و به ما بگوید که به مری‌بعدی چه توصیه‌هایی دارد؟ ایراد کارش کجا بوده که مری‌بعدی این اشتباه را تکرار نکند؟

خب طبیعی است که پاسخ شما منفی است. وقتی مدیریت خود را پشت کی‌روش پنهان کرده، چه انتظاری دارید؟ همین حالا به جای بررسی دلایل باخت و تنظیم گزارش، مشغول سرگرم کردن ما با اسم کلینزمن و بقیه هستند.

این صحبت‌ها را همین‌جا درز بگیریم. حرف بخواهیم بزنیم؛ باید تا صبح صحبت کنیم. فقط امیدوارم خیانت‌هایی که در این هشت سال به فوتبال شد، دیگر تکرار نشود.

فرد می‌آید، گزارشگر ما طوری واکنش نشان می‌دهد که انکار اتفاقی نیفتاده. بعد بازیکن حرف یک تنه به بازیکن ما می‌زند، آن وقت گزارشگر فریاد می‌زند که باید اخراج می‌شد. این اسیر هیجان شدن برای گزارشگر حرفه‌ای غلط است. من بازی‌های جام‌جهانی را در آمریکا دنبال می‌کردم. گزارشگر آمریکایی بازی را طوری گزارش می‌کرد که انکار بازی کشور خودش است. نکات مثبتی تعریف می‌کرد. هیچ‌وقت به اختلافات سیاسی ایران و آمریکا اشاره نکرد. گزارش حرفه‌ای و قشنگ خود را انجام داد. این کاری که گزارشگران ما انجام می‌دهند، بعضا تحریف بازی است؛ یعنی از دروغ گفتن گذشته. کار حرفه‌ای این نیست. حقایق بازی را باید بگویید.

فرمایشی است انکار! یک روز می‌خواهند حمایت کنند، شور حمایت را در می‌آورند. یک روز تصمیم می‌گیرند بگویند، از آن سمت با می‌افتند. بعد هم قصه اینجاست که آیا میلیون‌ها دلار یا یورو پرداخت کرده‌ایم که یک مری گرانتیمت بیاریم و تا حد توان برایش هزینه کرده‌ایم که آخرش بباییم به مجری و گزارشگر بگوییم چشم‌ت را ببند و وارونه گزارش و نقد نکن.

همان کار حرفه‌ای است که می‌گویم. اگر بازیکن کار غلطی می‌کند، باید اعتراض کند. اگر مری کار غلطی می‌کند، باید اعتراض کند. یک گزارش ورزشی انجام دهد. ما چیزهایی را قاطی کار می‌کنیم که باورکردنی نیست. مثلا عراق با تیم دیگری بازی دارد. گزارشگر برای اینکه عراق را که رقیب ماست، بزرگ نکند مدام می‌گوید اینها بدن‌شان ضعیف است و نمی‌توانند بدوند و کم می‌آورند. خب دیدیم که جلوی ما دویدند و متوقف‌هم هم کردند. چرا باید قدرت عراق را تحریف کنیم؟ الان کی‌روش رفته. نوش جانش هم هر پولی که گرفته. من نمی‌گویم چرا این پول را گرفته. زنگ بوده و گرفته. منته‌ا حالا که رفته، بیایند نقد کنند که چه کرده و چه چیزی باقی گذاشته؟ این وظیفه‌ها است که مجریان تلویزیونی دارند. نه اینکه وقتی بودمدشش کنند. بعد وقتی که درحال رفتن بود و وزارت ورزش هم به مشکلاتی خورده بود و به وزیر ورزش هم در یک مصاحبه حمله کرد، به مجری دستور بدهیم برود روی آنتن و علیه او صحبت کند! این درست نیست.

از کی‌روش چه گرفتیم؟ نه دستگیری ساخت، نه علمی منتقل کرد، نه کلاسی گذاشت، نه راهی باز کرد. چه به دست آوردیم از او برای روزهایی که دیگر نیست!

بهروری ما از او بسیار کم بود.

به کی‌روش خرده‌ای نمی‌گیرم. او کار خود را کرد. ما بودیم که باید از او می‌خواستیم و نخواستیم یا باید متقاعدش می‌کردیم و نکردیم. این ضعف ما بود. از او استفاده‌ای نکردیم. بعد هم این تخصص ماست. کلاه‌هیجکجای کشورمان اصلا بلد نیستیم به‌روری داشته باشیم. معنای این کلمه را نمی‌دانیم. باز هم می‌گویم کی‌روش مقصر نیست. ما سیستم نداریم. ماقفل بلدیم استفاده ابرازی کنیم و بعد هم طرف را بسوزانیم؛ نمونه‌اش علی دایی. وقتی او هنوز آماده حضور روی نیمکت تیم ملی نیست می‌آوریمش و بعد هم خیلی راحت می‌گذاریمش کنار. درحالی‌که علی دایی پرستیز ریاست‌ای افسدی را دارد. امیررضا خادم باید بشود رئیس کشتی جهان، بقیه هم همین طور. منته‌ا ما آنها را می‌آوریم و می‌سوزانیم.

چرا؟

چون مدیری را گذاشته‌ام سرکار که می‌خواهد از فرصت مدیریتش استفاده کند. نه اینکه بسازد یا درست کار کند. می‌خواهد بهره بگیرد. همین بهره گرفتن، مدیر را تبدیل به آدمی می‌کند که می‌خواهد از آدم‌ها به‌عنوان ابزار استفاده کند. پشت آنها پنهان شود، حواس همه را جلب آنها کند و خودش جای دیگری متمرکز شود. منته‌ا شما یک‌بار علی دایی را می‌آوری که عرق ملی دارد و چون کشور برایش مهم است، چیزی نمی‌گوید. یک‌بار به پست کی‌روشی می‌خورى که می‌خواستی از او استفاده ابرازی کنی اما از شما زنگ‌ت‌ر بود و اوتامام وقت از شما استفاده کرد. نه که علی دایی بلد نبود؛ دایی خود را مدیون کشورش می‌دید.

بله. علی دایی طحال داده، خون داده.

نیامده مردم‌ش را بدوشد. خیلی‌های دیگر هم همین طور. این عین حماقت است که من بشوم مری‌پرتغال و به مردم آن کشور بگویم که کشورتان را از خودتان بیشتر دوست دارم. من کشور خودم را رها کردم و مردم و کشور شما را از مردم و کشور خودم بیشتر دوست دارم. تلخ‌ترش هم این است که مردم باور کنند! به‌هرحال یک مری‌که می‌می‌خواهد بیاید یا با ما کار کند با درمورد‌هم مطالعه می‌کند تا بفهمد چه چیزی را دوست داریم، همان را هم به خود مان می‌فروشد. آن مصاحبه کی‌روش یادتان هست که علیه وزیر ورزش صحبت کرد؟ ادبیاتش برای من بسیار آشنا بود. ادبیاتی است که مدیران ما سال‌هاست با آن حرف می‌زنند. درحقیقت به من ثابت کرد‌از جنس مردان ایران نیست بلکه از جنس مدیران ماست. اینکه هر جایی که به زمین سفت می‌خورند از «مقام معظم رهبری» و «مردم» استفاده می‌کنند. این همان کاری است که کی‌روش آن روز کرد. متأسفم که اجازه دادیم یک خارجی این طوری با ما بازی کند.

درمورد کی‌روش به این اشاره می‌شود که باعث شد بازیکنان ایرانی سرانجام قیدپول زیاد گرفتن از باشگاه‌ها را بزنند و به کشورهای خارجی بروند. قفل لیگ را شکست و تعدادی